

پیشوایان اسلام را بهتر بشناسیم

شاگردان مکتب پیشوای هفتم



مناظرات هشام بن حکم

یاران و شاگردان پیشوای ششم و هفتم، نوعاً هرکدام در رشته خاصی از علوم و دانشهای آن عصر، تخصص و مهارت داشتند، و گاهی که بعضی از دانشمندان فرقه‌های مخالف، برای بحث و مناظره به حضور امام می رسیدند، حضرت آنان را در هر رشته به یکی از شاگردان خود ارجاع می کرد، و گاهی نیز خود به مناظره آنان نظارت می نمود.

هشام بن حکم در علم کلام و عقاید و نیز در فن مناظره تخصص و مهارت داشت بطوری که کمتر کسی یارای بحث و مناظره با او را داشت بهمین جهت او با دانشمندان مختلف در مباحث عقیدتی و کلامی به ویژه در مسئله حساس " امامت " که فرقه‌های مخالف منکر آن بودند، به بحث و مناظره می پرداخت و آنان را محکوم می ساخت.

از آن جمله مناظره جالب و آموزنده‌ای با " عمرو بن عبید " بصری از روسای فرقه معتزله، پیرامون ضرورت وجود امام برای رهبری جامعه داشت که طی آن در حضور گروه انبوهی از شاگردان وی، او را سؤال پیچ نموده و محکوم ساخت و تحسین همه را برانگیخت.^۱

باری - چنانکه در بحث پیش اشاره کردیم - مناظرات هشام بن حکم پیرامون مسائل مختلف اسلامی در کتب مربوط ثبت گردیده است .
 ما در اینجا برای نمونه، یکی از مناظرات او را از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم، این مناظره از دو جهت دارای اهمیت است :
 نخست اینکه در حضور امام صادق (ع) صورت گرفته است .
 دوم اینکه لزوم وجود امام را برای راهنمایی مردم - پس از پیامبر - بروشنی ثابت می‌کند .

مناظره با دانشمند شامی

چند روز پیش از ایام حج بود، جمعی از شاگردان پیشوای ششم، در رکاب آن حضرت بودند، چادر امام در دامنه کوهی در سمت مکه بر پا شده بود .

روزی یکنفر شامی وارد شد و خطاب به امام صادق (ع) اظهار داشت :
 من شخصی دانا به علم کلام و فقه و واجبات هستم و آمده ام با یاران شما بحث کنم .

امام صادق (ع) سئوالات کوتاهی از وی نمود و سپس به " یونس بن یعقوب " که حاضر بود، فرمود برو ببین از متکلمان هر کدام هستند خبر کن بیایند .

یونس رفت و طولی نکشید که حمران بن اعین، محمد بن نعمان احوال، هشام بن سالم، و قیس ماصر که عموماً از دانشمندان علم کلام بودند، حاضر شدند .

ولی گویا هنوز نظر امام تامین نشده بود، لذا سر از چادر بیرون کرده شتر سواری را مشاهده کرد که بسرعت می‌آید، از فرط خوشحالی فرمود به خدا این هشام است . حاضران تصور کردند مقصود امام از هشام، یکی از فرزندان عقیل است که سخت مورد علاقه امام بود، ولی دیری نیفتید که هشام بن حکم از در وارد شد

هشام آن روز در سن نوجوانی بود و موهای صورتش تازه سبز می‌شد و عموم حاضران از او بزرگتر بودند، با این حال امام فوق العاده برنیوا احترام

قائل شد و برای او جا باز کرد و فرمود هشام با دل و زبان و دست (با تمام نیرو) مارا یاری کرده است .

سپس به هریک از یاران خود که احضار نموده بود، دستور دادبانشمند مزبور به بحث و مناظره بپردازند، آنان به ترتیب به بحث پرداختند و هر کدام دانشمند شامی را محکوم ساختند .

امام دراین هنگام به دانشمند شامی فرمود اکنون با این جوان (هشام) بحث کن ،

دانشمند ، رو به هشام کرد و با اشاره به امام صادق (ع) گفت :

جوان! در مورد امامت این شخص، از من سؤال کن .

هشام از بی پروائی دانشمند شامی خشمگین شد و در حالی که بدنش از شدت خشم می لرزید، مناظره را با این سؤال آغاز کرد :

— آیا پروردگارت نسبت به منافع مردم نظارت و مراقبت بیشتری دارد یا مردم نسبت به منافع خودشان؟

— نظارت و مراقبت خدا بیشتر است

— بانظارت و مراقبتی که خدا دارد، در مورد دین مردم چه کرده است؟

— تکالیف دینی را برآنان واجب کرده است و برای انجام آن ، حجت

و راهنمایی برای مردم تعیین نموده و اختلافاتشان را برطرف ساخته است .

— آن راهنما کیست؟

— او فرستاده خدا (پیامبر اسلام (ص) است

— بعداز رحلت پیامبر، راهنمای مردم کیست (تا اختلافات دینی آنان

را برطرف سازد)

— قرآن و سنت (احادیث) پیامبر

— آیا قرآن و سنت پیامبر (ص) امروز به حال ما سود مند است به طوری

که اختلافات (دینی و فکری) مارا برطرف ، و همه را متحد ساخته است؟

— بلی

پس چرا ما و شما اختلاف داریم و از شام به همین جهت آمده ای تا با

ما مناظره نمائی؟

سخن به اینجا که رسیددانشمند شامی سکوت کرد و به فکر فرو رفت .

امام رو به وی نموده فرمود چرا سخن نمی گوئی و پاسخ نمی دهی؟

شامی: اگر بگویم اختلافی ندارم، خلاف واقع گفته ام و اگر بگویم کتاب و سنت برای رفع اختلافات ما کافی است، سخنی باطل گفته ام زیرا کتاب و سنت هر دو قابل توجیه و تفسیرند (و ممکن است هرکس برفع خود با آنها استدلال کند) ولی حق دارم که همین سئوالات را من از این جوان بپرسم.

امام: سؤال کن تا جواب قانع کننده بشنوی
 دانشمند شامی عین سئوالات هشام را از اول به ترتیب تکرار کرد و هشام پاسخ داد و چون به این سؤال رسید که پس از پیامبر، هادی و راهنمای مردم کیست؟ هشام گفت:

— راهنمای امروز را می گوئی یا زمان گذشته را؟

— مقصودم راهنمای کنونی است

هشام اشاره به حضرت صادق (ع) نموده گفت:

— رهبر و پیشوای کنونی این بزرگوار است که مردم از دور و نزدیک به

حضور او می شتابند و او است که از اخبار غیبی (علوم الهی) آگاه است و این دانشهارا از پدر و جد خود به ارث برده است.

— از کجا بدانم که این ادعای شما درست است؟

— هرچه می خواهی از او بپرس

— راست گفתי و راه عذر و بهانه را به روی من بستی، اینک باید سؤال

کنم.

امام صادق (ع) که تا اینجا به سخنان آنان گوش فرا می داد، فرمود:

من زحمت تو را کم می کنم و پیش از اینکه تو بپرسی، از مسیر تو و چگونگی

سفرت خبر می دهم،

آنگاه از روز حرکت او شروع نموده تمام مراحل سفر وی را با همه

جزئیات و حوادث ضمن راه شرح داد، هر قسمت را که حضرت شرح می داد، شامی

می گفت راست گفתי

سخنان امام به پایان رسید... دانشمند شامی که سخت تحت تاثیر این

گفتگوها قرار گرفته بود اعلام تشیع نموده به امامت پیشوای ششم اقرار کرد.



در این هنگام امام برای تربیت شاگردان خود، نقاط قوت و ضعف مناظره

هریک از آنان را بیان نمود و نوبت به هشام که رسید فرمود:

کشتاریرجمانه حکومت استعماری در فیلیپین

کشتار بولوان سکوتاباتو و جزیره بالو

در آخرین هفته ماه نوامبر گذشته کشتار خونینی در شهر بولوان فیلیپین به راه افتاد و تلفات آن از مسلمانان ۴۰۰ نفر کشته بود و تعداد زخمیها قابل شمارش نبود. در نخستین هفته دسامبر نیروهای فیلیپین از هوا، زمین، دریا برجزیره بالوت و شهر همجوار آن بنام مالاباتان حمله بردند. این عملیات ۱۰۰ کشته و تعداد بیشماری زخمی بجای گذاشت.

کشتار شهر مایمبونج و شهر باراغ و دهکده تامبون در جزیره جولوسلودر روز هفتم ماه نوامبر گذشته قسمتی از نیروهای ارتش فیلیپین بر روی پناهگاه مسلمانان آتشگشودند و در اثر این حمله وحشیانه ۷۵ نفر مرد و زن و کودک مسلمان بقتل رسیدند و در بیست و هشتم ماهه کوماندهای دولتی به کاروانی از بازرگانان بی گناه مسلمان حمله بردند و کالاهای آنان را غارت نمودند در این حادثه نیز از مسلمانان ۱۵ تن کشته شدند.

کشتار توبوران در جزیره باسیلان

روز نهم دسامبر ۱۹۷۷ دولت تعداد زیادی از نیروهای خود را در ساحل شهر توبوران پیاده کرد جمعیت این شهر در حدود هفت هزار نفر است که همگی مسلمان اند.

این نیروها در مناطق استراتژیک موضع گرفتند و از نخستین ساعات روز دهم دسامبر بر روی مراکز تجمع مسلمین آتش گشودند. شمار کشتگان ماجرا نزدیک به ۲۰۰ نفر برآورده شده است و هنگامی که نماینده جبهه آزادیبخش مورو در اجلاس مشترک پیشنهاد آتش‌بس داد عکس العمل مقامات فیلیپینی این بود که نیروهای را که شهر را در محاصره داشتند تقویت کردند و هزاران سرباز دیگر بکمک آنان اعزام داشتند. تعداد نیروهای مسلح در این شهر به ۵۰۰۰ نفر رسید و با ۱۵۰ کشتی جنگی شهر را از ساحل زیر محاصره گرفتند.

از آن زمان تا کنون شهر "توبوران" در محاصره ارتش بسر می‌برد و جمعیت ۷۰۰۰ نفری این شهر هرآن به نابودی مطلق و یا مرگ تدریجی ناشی از گرسنگی و بیماری تهدید می‌شوند تا هنگام نوشتن این مقاله سه منطقه مسلمان نشین پر جمعیت زیر چتر محاصره شدید نیروهای مسلح فیلیپین قرار گرفته است و از رسیدن مواد غذایی و دارویی و احتیاجات اولیه بدانها جلوگیری می‌شود. این مناطق عبارتند از شهر باتیکول در جزیره جولو و شهر توبوران در جزیره باسیلان و شهر بوتیج در انادسور.

قطعهنامه طرابلس... و آتش بس

قطعهنامه طرابلس از سوی رژیم فیلیپین و جبهه آزادیبخش مورو با شرکت دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی و نمایندگان چهار دولت عربستان سعودی، لیبی، سنگال و سومالی در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۶ بمنظور اعطای خودمختاری به مسلمانان جنوب فیلیپین به امضاء رسید.

مارکوس از امضای این قطعهنامه جز دو چیز غرض دیگری نداشت. نخست جلوگیری جبهه از دریافت هرگونه کمک مادی بعنوان اینکه پیمان صلح امضاء شده است.

دوم از میان بردن مشکلاتی که وضع مسلمانان جنوب فیلیپین می‌توانست بر سرراه کوششهای وی برای تجدید قراردادهای تجارتي و نفتی بین دولت فیلیپین و کشورهای مسلمان نفت خیز بوجود آورد. این قضیه باندازه‌ای جدی بود که امکان داشت مارکوس را از دریافت هرگونه کمک مالی از این کشورها نامید سازد.

مارکوس این قطعهنامه را در نوشته‌ای که آنرا کتاب "سفید فیلیپین" نامیده است

و آنرا در میان همه کشورهای جهان منتشر ساخته چنین توصیف کرده است "این تنها قرار دادی است که بین حکومت فیلیپین و یک سازمان مشخص فیلیپین که بر روی حکومت اسلحه کشیده است بسته شده این نباید یک قرار داد بین المللی تلقی شود زیرا مسئله جنوب فیلیپین یک مسئله داخلی است"

اما پیمان آتش بس که از نخست جز موادی بر کاغذ نبوده است .

زیرا مارکوس آتش بس را تنها برای تهیه مقدمات یک برنامه جدید برای ریشه کن ساختن مسلمانان رزمنده این سرزمین و محو هرگونه نشانهای از اسلام که در سرزمین مورو که با خون شهدای غیرتمند مسلمان در طول قرون و اعصار نوشته شده ، پذیرفته است .

پایداری اسلام:

رؤیاهای خام مارکوس و خوابهایی که برای نابودی جهاد اسلامی به رهبری جبهه آزادیبخش مورودید ، بحقیقت نیوست و اینهمه نخوت و گردن کشی برای او هیچ نتیجه‌ای ببار نیاورد . زیرا همه عملیات جنگی نیروهای فیلیپین برای به دست آوردن اسراری از جبهه آزادیبخش مورو و مرکز سرفرماندهی آن تاکنون بی نتیجه بوده است در تمام این موارد آنها که منطقه را به محاصره کامل در آورند از مرکز فرماندهی و رهبری جبهه اشری نیافتند بلکه آنجا را دام مرگ خویش یافتند . در این تله‌ها تاکنون بیش از سه هزار سرباز فیلیپینی بقتل رسیده‌اند این عده غیر از دهها تن افسر و درجه دار و ژنرال و کولونی و سمتهای دیگر ارتشی بوده اند که در این گیرودار به تله افتاده اند . انقلاب مسلمانان این سرزمین تاکنون ۴ پادگان وابسته در منطقه راموانگ را بکلی از نیروهای دشمن پاک کرده است .

در ۲۶ تا ۲۸ نوامبر شورش مسلمانان جزیره نوسا - نوسا در لاناد سوجان بیش از ۱۰۰ جنگجوی فیلیپینی را گرفت و ۲۷ کماندوی حکومتی را باسارت خود در آورد این کوماندها قصد داشتند بدرون جزیره نفوذ کنند ولی اوضاع بر ضد آنان برگشت در ۲۷ اکتبر گروهی از نیروهای ضربتی فیلیپین متشکل از ۱۰۰۰ تکاور کوشیدند در قسمت مقدم فرماندهی جبهه مورو نفوذ کنند اما نیروهای این جبهه برقی آسا این گروه را به محاصره در آورد و تلفات سنگینی بر آنها وارد ساخت . در این درگیری مقادیر زیادی

اسلحه بدست مسلمانان افتاد در ۱۲ اکتبر گذشته نیروهای انقلابی مسلمان دست به یک حمله متقابل به فرارگاه نیروهای مسلح انوتجان در زمبوانفانورس زدند و فرارگاه را با همه وسائل جنگی موجود آن بتصرف درآوردند و تلفاتی جانی سنگین نیز بر افراد دشمن وارد ساختند که از ۱۰۰ کشته متجاوز بود.

در ۱۴ اکتبر نیروهای انقلابی مسلمان مرکز نیروهای مسلح فیلیپینی در شهر کاویت کاویت را تصرف کرد و با کشتن بیش از صد نفر از افراد دشمن اسلحه موجود در آن مکان را بنفع مسلمانان ضبط کرد.

در باسیلان انقلابیون مسلمان یک رده از ارتش فیلیپینی را محاصره کردند و از آنها یک تانک و یک زره پوش و ۱۰ قطعه اسلحه گرم و یک عدد توپ سنگین به دست آوردند.

حوادثی که ذکر شد تنها نمونه‌هایی از جنگ خونینی است که هم اکنون در فیلیپین جریان دارد و گرنه تشریح جنگ خانمان برانداز اکتبر گذشته تاکنون غیر ممکن است.

اینها همه در زمینه‌ای است که دنیرو به هیچ وجه باهم قابل مقایسه نیستند. در یک طرف ارتش فیلیپین مجهز به سلاحهای مرگبار زمینی، هوایی، ارسالی قراردادشمار نیروهای مسلح جنوب فیلیپین به ۷۵ هزار سرباز می‌رسد و در طرف دیگر جبهه آزادیبخش اسلامی مورو است که اسلحه‌اش تنها در همان حدودی است که از دشمن به دست آورده است. افراد این جبهه در اثناء عملیات جنگی توانسته‌اند تانک ودهها زره پوش و قایق جنگی دشمن را نابود کنند و بیش از هزار قبضه اسلحه بدست آوردند. در میان این سلاحها توپهای دور زن و مسلسل‌های سنگین دیده می‌شود تنها در شهر باتیکول که یکی از شهرهای اسلامی است و حکومت فیلیپین در این منطقه حکومت نظامی اعلام کرده است، افراد جبهه توانستند ۱۱ زره پوش را مصادره کنند و دو تانک را منهدم سازند. نیروهای دولتی در این شهر تلفات جانی قابل ملاحظه‌ای (در حدود ۵۰۰ کشته) متحمل شدند.

در اثناء گفتگوهای مستقیم صلح، دولت در روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۷ بواسطه نماینده وزارت دفاع فیلیپین کارملیو باربیروپیا می برای نورمسواری رهبر جبهه اسلامی آزادیبخش مورو فرستاد و در آن علاقه خود را به از سر گرفتن مذاکرات صلح میان حکومت و جبهه آزادیبخش در شهر زامبروانفا در جنوب فیلیپین با شرکت شخص نور - مسواری و بدون میانجی گری سازمان کنفرانس اسلامی اعلام داشت.

مسواری در پاسخ به پیام دولت در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۷ چنین اظهار داشت که گفتگوی جبهه اسلامی آزادیبخش مورو با دولت فیلیپین پلامانع است، مشروط براینکه این گفتگوها در چهار چوب قرارداد کنفرانس اسلامی قرار گیرد و قطعنامه ۲۳ دسامبر ۱۹۷۶ طرابلس اساس گفتگوها باشد. و این گفتگوها در یک شهر ثالث بی طرف که مورد پذیرش هردو طرف قرار گیرد واقع شود و در ضمن حکومت فیلیپین عملیات جنگی را در جنوب پیش از شروع مذاکرات بطور کامل متوقف سازد.

ولی دولت ادامه جنگ را برآز سرگرفتن مذاکرات ترجیح می دهد و پیوسته تا این لحظه مذاکراتی را که برای نخستین بار به جبهه پیشنهاد کرده است. پشت گوش می اندازد.

انتظار می رود که دولت نظامی با تمام قوایش در مورو پس از تجدید قرارداد های تجارתי و نفتی با کشورهای اسلامی بسیج کند، زیرا مدت این قراردادها نزدیک به اتمام است از هم اکنون مارکوس کارگزاران خود را بر آن داشته است که به هر وسیله ممکن بدرون سفارت های اسلامی نفوذ کنند و جنجالی علیه جبهه آزادیبخش اسلامی مورو براه اندازند ادعا می کند که اینان رهبران مسلمان جنوب فیلیپین نیستند، در حالیکه همه کشورهای اسلامی جبهه آزادیبخش اسلامی مورو را تنها نماینده رسمی و قانونی مسلمانان فیلیپین می دانند.

جده - ۱۸/۱/۱۹۷۸ م

عبدالباقی

رئیس روابط عمومی جبهه اسلامی آزادیبخش مورو

۱- این مقاله توسط آقای عباس براتی ترجمه گردید.

بد زبان

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ

خداوند شخص بدگو و بدزبان را دشمن دارد.

نهج الفصاحه ۷۴۴

چگونه با آلودگی محیط زیست مبارزه کنیم؟
چند عامل مهم از عوامل آلودگی و راه مبارزه با آن

برای این مبارزه چه باید کرد؟

جواب بسیار ساده است . از آلودگی محیط خواه هوا، خواه آب و زمین و خوراک باید جلوگیری کرد . باید از نواحی آلوده دوری جست . ولی این مطالبی است که گفتنش آسان است اما عمل آن بسیار مشکل است چه اولاً آلودگی هوا دست فرد فرد ما نیست بلکه یک برنامه دقیق و پرهزینه خواهد که دولت‌ها باید آن را اجرا نمایند. و از طرف دیگر بشر وظیفه دارد برای سعادت خود و برای سعادت افراد بشر و برای انجام رسالت خلقت خود کار بکند .

امروز نه می‌شود و نه کاردرستی است که انسان در یک گوشهء دنج بلمد و فقط هوای سالم استنشاق کند و آب چشمه بخورد . پس باید آنچه در توان فرد فرد ماست بکوشیم که بنوبهء خود از آلوده کردن محیط زیست بپرهیزیم . اساساً چه مانعی دارد ما بشر متمدن وقتی که دیدیم اتومبیل ما دودزا شده است در اصلاح آن بکوشیم و چه مانعی دارد از کارهای نظیر

آلودگی محیط زیست



دکتر منصور اشرفی

معدنی سلاحهای قوی هستند که بدن را در مقابل آلودگی محیط تا حدودی حفظ می‌کنند. تمام ویتامین‌ها مفید هستند ولی عده‌ای از آنها اثر بخصوصی در این مورد دارند.

ویتامین ث

نیتريتها و نيتراتها که امروزه در اروپا و آمریکا و کم‌کم در ایران برای نرم و ترد کردن گوشت و نگاهداری بعضی از گوشت‌های کنسرو شده بکار می‌روند و در معده با آمین‌ها ترکیب شده و ایجاد نیتروز آمین‌ها را می‌نمایند که یک ترکیب سرطان‌زا است در صورتیکه همراه با این غذاها ویتامین ث میل شود از ترکیب این ماده خطرناک جلوگیری خواهد شد.

بنابراین اگر در غذا نیتريت و نيترات پاشیده شده باشد باید اقلًا یک قرص ویتامین ث خورده شود.

مسمومیت با سرب

سرب ماده‌ای است بسیار سمی در بدن افراد نواحی پر جمعیت و آلوده نامیزان خطرناک از این ماده یافت می‌شود. منبع اصلی این ماده در درجه اول دود اتومبیل است بنابر نظریه " (اداره ملی کنترسرل

سوزانیدن لاستیک اتومبیل و امثال آن در بیابان بهره‌زیم. نظایر این قبیل کارها حداقل کاری است که ما میتوانیم بکنیم.

از طرف دیگر برای مبارزه با اثرات ناشی از این آلودگی باید بدن خود را قوی سازیم و مادامی که راه حل قطعی برای مبارزه با این خطر ناخوانده وجود ندارد باید به بهداشت شخصی توجه بیشتری مبذول داریم. در هر فرصت مناسب ولو بمدت کم باید به نقاط بیلاقی و کوه و جنگل و کنار دریا و خلاصه به دامن طبیعت پناه ببریم.

یکی از بدترین نوع مواد آلوده کننده محیط شخصی، دود توتون است که با تراکم بمراتب زیادت و خطرناکتر وارد ششها و جریان خون می‌گردد و ناراحتیهای بس خطرناک در اورگانسیم ایجاد می‌کند و بدبختانه این نوع آلودگی محیط مانند شبحی انسان را دنبال می‌کند و حتی در کوه‌پایه و جنگل نیز که هوای سالم دارد به مسموم کردن انسان ادامه می‌دهد چه آدم سیگاری در دامن طبیعت نیز هوای صاف را بدست خود آلوده کرده و وارد بدن خود می‌کند.

خلاصه هرکس باید با تقویت بدن و نیروی دفاعی خود و با ورزش و با خوردن غذاهای متعادل خود را قوی سازد تا هرچه بیشتر در مقابل آلودگی محیط زیست مقاومت کند، ویتامین‌ها و مواد

به جیره غذائی آنها، بمقدار زیاد از سربى که قبلا در بدن موشها بود میکاهد. اگر استخوانهای گاویا گوسفند را بجوشانیم تا ضد عفونی شود و سپس آن را در هاون بکوبیم و روزی یک قاشق چائى خورى بخوریم نه تنها استخوان بندى را قموى می کند و دندانها را محکم بلکه مسمومیت با سرب را نیز خنثى می سازد زیرا استخوان حاوى مقدار زیادى کلسیم و فسفر است.

جیوه

این ماده نیز یکی از فلزات سنگین است که بالقوه برای انسان خطرناک است در زاین مرگ و میر و علیل شدن در اثر خوردن حیوانات دریائی آلوده به جیوه زیاد دیده می شود. در مورد این قبیل مسمومیتها نیز بعضی ویتامینها برای رفع خطرات مسمومیت از جیوه نقش مهمی دارد. چند تن از دانشمندان فرانسوی آزمایش دقیقی در این مورد انجام داده اند بدین طریق که ابتدا مقدار کشته شده کلرور جیوه را در خوکچه هندی تعیین کردند و سپس بیک عده از خوکچهها مدت ۶ روز هر روز ۲۵۰ میلی گرم ویتامین ث دادند و در روز ششم مقدار کشته شده جیوه را به آنها خوراندند و ملاحظه کردند که این خوکچهها ماهها پس از مسمومیت باز زنده و سر حال بودند در صورتیکه اگر ویتامین نمیدادند همان روزهای اول باید میمردند. این

آلودگی هوا در آمریکا) همه ساله اتومبیلها در حدود پانصد میلیون پوند یعنی تقریباً در حدود ۲۵۰ میلیون کیلوگرم سرب در هوای جو پخش می کنند. ^۳ واضح است که تراکم مقدار سرب در شهرهای پرتراکم و پرتراکیک خیلی بالاتراز جاهای دیگر است. امروزه پالایشگاههای نفت جهان سعی دارند که از میزان سرب بنزین بکاهند. مقداری از غذاها نیز که در بازار فروخته می شود مانند غذاهای کنسرو شده دارای مقداری سرب می باشند. در لوله بعضی از خمیر دندانها و بعضی ظروف لعابی نیز از این ماده وجود دارد. سرب در بدن جمع می شود و هرچه مقدار این ماده در بدن افزایش یابد بدن کمتر قادر به دفع آن خواهد بود. اگر میزان سرب در بدن خیلی بالا رود منجر به تحریک پذیری، خستگی بیخوابی، بیوست، گیجی، ناراحتی کلیوی، تشنج، فلجی، عقیمی، وبالآخره مرگ خواهد شد.

ویتامین ث پادزهر خوبی برای مسمومیت با سرب است آزمایش هایی که در یوگسلاوی، آمریکا و زاین انجام گرفته است بخوبی اثر ویتامین ث را در این مسمومیت آشکار می سازد " دکتر کوستال" ^۴ و همکاران وی در انستیتوی تحقیقات پزشکی آکادمی علم و صنعت یوگسلاوی در تحقیقاتشان باین نتیجه رسیده اند که در موشهای جوان افزودن کلسیم و فسفر

آفتاب نیز اگر شدید و طولانی باشد در بدن عریان اثرات زیان بخشی خواهد داشت.

اثر ویتامین آ در جلوگیری از آثار زیان بخش آلودگی هوا

این ویتامین، مخاط بینی و سایر قسمت‌های دستگاه تنفسی را تقویت نموده و تا حدودی از آزردهای این عضو در مقابل آلودگی هوا محافظت می‌کند.

پس بطور خلاصه تقویت بدن و غذای مرتب توام با ویتامین‌های مختلف از آ گرفته تا ای و مواد معدنی مثل کلسیم و فسفر در کاهش اثرات آلودگی محیط زیست موثر است.



- ۱- Amines
- ۲- Nitrose-Amines
- ۳- نقل آرمجله Prevention
- ۴- K. Kostial

آزمایش نشان می‌دهد که ویتامین ث ضد سم جیوه است و در عین حال اگر قبل از مسمومیت وارد بدن شده باشد این سم بهتر خنثی خواهد شد و ویتامین ث در جلوگیری از مسمومیت "کادمیوم" که یک فلز سنگین دیگری است و در آب و هوای آلوده وجود دارد موثر است.

اثرات دیگر آلودگی هوا

آلودگی هوا با مواد سمی اگرچه این مواد با بدن انسان تماس نداشته باشند و وارد بدن انسان نگردند باز هم خطرات و زیان‌های زیادی دارد من جمله گرد و خاک و دود و گازهای سمی که در هوا پخش می‌شوند بمقدار زیاد جلونورخورشید را می‌گیرند و در نتیجه از تولید ویتامین "د" در بدن می‌کاهند. اگر این عمل در مناطق شمالی کره زمین و مناطق کسب آفتاب و بمدت طولانی اتفاق بیفتد بتدریج استخوان‌ها نرم و شکننده خواهند شد بطوریکه در سنین بالا و پیری استخوانها مانند یک ظرف چینی براحتمی خواهند شکست بنابراین کسانی که در چنین مناطقی زندگی می‌کنند باید در هر فرصت از تابش جان بخش آفتاب استفاده کرده و صبح و عصر مقداری از بدن خود را عریان در معرض تابش آفتاب قرار دهند. البته صبح و عصر، نه گرمای ظهر چه نور

بار، سوم درباره سوزاندن کتابخانه‌ها

نظر مخالفان سوزاندن کتابخانه‌ها

بنظر مخالفان، موضوع سوزانیدن کتابخانه اسکندریه بوسیله مسلمانان از قرن هفتم هجری عنوان شده و پیش از آن در متون و منابع تاریخی معتبر چون تاریخ فتوح البلدان بلاذری و تاریخ احمد بن ابی یعقوب معروف به تاریخ یعقوبی و اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری و مهمتر از همه تاریخ کبیر ابو جعفر محمد بن جریر طبری که تمام حوادث و وقایع را با اسناد و روایات کافی و وافی نقل کرده و مهمترین منبع تاریخ اسلام در سه قرن اولیه بشمار میرود نامی از این واقعه برده نشده است گذشته از این کتابها، در شرح احوال مصر و اسکندریه مخصوصا کتابهای زیادی تألیف شده که از میان آنها

خطط مصر تألیف ابی عمر الکندی متوفی به سال ۲۴۶ هـ و کشف الممالک تألیف ابن شاهین متوفی به سال ۲۸۵ هـ



افسانه کتابسوزانی مسلمانان در کشور مصر، از اتهاماتی است که در طول تاریخ، به مسلمانان زده‌اند و در عصر ما نیز، عناصری به مناسبت‌های مختلف به این موضع دامن می‌زنند و حتی گاهی ایران را بجای مصر و مدائن را به جای اسکندریه می‌گذارند.

ما در این زمینه در سالهای گذشته، چندین مقاله تحقیقی و مستند چاپ کرده‌ایم و اینک مقاله مستند و جالب دیگری بقلم آقای "دکتر حسینعلی ممتحن" را در این مورد می‌خوانید

حالات فتح اسکندریه را مبسوطا برشته‌ی
 تحریر درآورده‌است ولی در این دو کتاب
 راجع به واقعه‌ی آتش زدن کتابها
 حرفی هم ذکر نشده‌است و حال آنکه
 این دونفر نویسنده از عیسویان متعصب
 بودند و هیچ نمی‌شود خیال کرد که آنها
 خواسته‌اند از مسلمانها بی‌جا طرفداری
 کرده باشند گذشته از این هردو آنها
 محقق و علم‌دوست بوده و برپاد رفتن
 یک چنین سرمایه علمی را به نظر عادی
 تلقی نمی‌کردند و دیگر آنکه بواسطه
 اقامت در مصر و علاقه طبیعی نسبت به
 اوضاع و حالات آنجا منابع اطلاعات
 آنها نهایت درجه وسیع بوده‌است و با
 این حال راجع به واقعه مزبور چیزی
 ننویسند خود یک دلیل قاطع است که
 آن بکلی بی‌اصل و بی‌اساس بوده‌است"

بنا به گفته ابوالفرج کتابهای
 اسکندریه مصر سوخت ششماه حمامهای آن
 شهر را تامین کرده و در پاورقی کتاب
 مختصرالدول تعداد حمامها را بالغ بر
 چهارهزار باب ذکر می‌کند که اگر قسمت
 هر حمام را در هر روز یک کتاب حساب
 کنیم می‌بایست دست کم هفتصد و بیست
 هزار مجلد کتاب در کتابخانه اسکندریه
 وجود داشته باشد، درحالیکه تعداد
 کتابها چنانکه گفتیم به اختلاف روایات
 میان یکصدوسی هزار تا ششصد و یکهزار
 بوده و بعضی ندرتا عدد هفتصد هزار

و تاریخ مصر تألیف عبدالرحمان صوفی
 بسال ۳۴۷هـ و تاریخ مصر تألیف محمد
 بن برکات نحوی متوفی به سال ۵۲۰هـ
 و تاریخ مصر تألیف قطب الدین حلبی
 متوفی بسال ۶۳۵ و همچنین تاریخ مصر
 تألیف یحیی حلبی متوفی به سال ۶۴۰هـ
 هـ المواعظ والاعتبار مقریزی مشهور ترند
 در این کتابها علامت و نشانی از واقعه‌ی
 مزبور دیده نمی‌شود در حالیکه اگر این
 امر واقع شده بود می‌بایست در آنها
 این واقعه بطور مستقیم و مستقل ذکر
 بشود.

"شبلی نعمانی" از دانشمندان
 مشهورهند در رساله "کتابخانه اسکندریه"
 می‌نویسد "ابن ابی اصیبعه در طبقات
 الاطباء و ابن الندیم در الفهرست" در
 هیچ‌جا از کتاب خود از کتابخانه
 اسکندریه ذکر نکرده‌اند و کاملاً معلوم
 میشود که این واقعه بکلی بی‌اصل و بی
 پایه بوده‌است همین نویسنده در جای
 دیگر کتاب خود می‌نویسد

"یوسکس متوفی در سال ۹۴۰
 میلادی که در قرن دهم مسیحی در
 اسکندریه "بطریق" بوده فتح اسکندریه
 را به تفصیل نوشته‌است و همچنین
 ال‌مکین که سیصدسال بعداز واقعه مفروضه
 می‌زیست یعنی دوپست سال پیش از
 ابوالفرج، تاریخ مصر را در حالی که
 خود در مصر سکونت داشت، نوشته و

نکر می‌کنند"

شبلی در این مورد می‌نویسد .
 " ناچار به تکلف افتاده باید قائل شویم که یاحمام آنقدر مختصر و کوچک بوده که روزی یک جلد کتاب بلکه نصف آن کافی برای سوخت ، بوده است و یا خیر ، کتابها بقدری قطور و ضخیم بودند که نصف یک کتاب برای سوخت تمام‌روز کفایت می‌نمود گذشته از همه ، این مطلب نیز مسلم است که در آن عصر کتابها از پوست بود و ابداء بدرد سوخت نمی‌خوردند و بدین جهت آنها را برای سوخت بکار بردن یک کار لغو و بیهوده دیگری بوده است .

در اینجا مسیودریبر

می‌نویسد " ما یقین داریم که حمامیان اسکندریه تا وقتی که برای سوخت مواد دیگری حاضر داشتند هیچوقت کتابهایی را که زوی پوست تدوین یافته به مصرف سوخت نمی‌رسانیدند و سخن اینجاست که قسمت اعظم کتب مزبوره از پوست تشکیل یافته بودند آنهایی که این خبر را برای خراب کردن مسلمانها نقل کرده اند غافل بودند که عیسویها بیشتر از مسلمین در این کار خراب خواهند شد ما فرض می‌کنیم که عمرو (عمروعاص) کتابها را به نزد حمامیها فرستاد که سوخت حمام کنند لیکن این حمامها که تمام عیسوی بودند ممکن بود آن کتابها

را حفظ کنند و به مصرف سوخت نرسانند .
 خاصه که عمرو بعد از این واقعه توقفش در مصر شش‌ماه طول نکشید تا خوف تعقیب ، و بازپرسی درکار باشد " فیلیپ حتی " معتقد است که کتابخانه‌ی بزرگ بطالسه در شهر اسکندریه بدست رومیان و مخصوصاً " ژول سزار " سوزانده شد و بقایای آن هم به فرمان " تئودوسیوس " امپراطور روم شرقی در سال ۳۸۹ میلادی از میان رفته است او می‌نویسد " بنا بر یکی از روایات ، عمروعاص به فرمان خلیفه " عمر " شش‌ماه تمام حمامهای شهر را از کت - کتابخانه‌ی اسکندریه می‌سوزانیده است اما این از آن قصه‌هاست که از لحاظ داستان بسیار دلکش و از نظر تاریخی غیر قابل قبول است زیرا کتابخانه‌ی بزرگ بطلمیوسیان در ۴۸ قبل از میلاد بدست ژول سزار سوخته شد و کتابخانه دیگری که پیوسته به نام کتابخانه دختر از آن یاد می‌کنند نیز در حدود سال ۳۸۹ میلادی به فرمان تئودوسیوس ویران شد بنا بر این بروزگار فتح عمر - کتابخانه‌ی سهمی در اسکندریه نبود و هیچیک از نویسندگان آن عصر ، عمر یا عمرو رادر این بار - به معرض اتهام نیاورده‌اند .
 همچنین گوستاولوبون مولف تاریخ تمدن اسلام و عرب ، مسلمانان را از اتهام آتش زدن کتابخانه‌ی اسکندریه بری می‌داند و می‌نویسد " شهر اسکندریه

نه مگر عشق شعله‌ها دارد؟

ای دعا! ای صدای لرزش روح
 ای دعا، ای سرود آگاهی،
 ای دعا ای طنین بیداری،
 خون زخم عمیق انسانی
 خون عصیانی

در تو - ای چشمه سار راز و نیاز
 در فضای بلند و مواجست
 ز آتش دیدگاه بی مرزت
 عشق، خود را دوباره می سازد
 خوشه خوشه ستاره می سازد
 شعله شعله شراره می سازد

نه مگر عشق شعله‌ها دارد؟

قصه‌ها دارد؟

درنگاهم - چو روح - جاری باش
 از تو غرق خروش می گردد
 زیر سیلاب واژه‌های تو، نیز
 آی... ای خون گرم بینائی!
 جاده‌های سکوت و تنهائی
 پرشود رود‌های پویائی

ای نسیم غریب بزرگ

در بیابان خشک "بود" و "وجود"
 در کویر شکستهای فولاد
 شوق روئیدن بهاران باش
 قطره... قطره ببار و باران باش
 لحظه لحظه بتاب و تابان باش
 در خسوف تمام ارزش‌ها

ای چراغ منیر "سینا" رنگ

ای همه ارزنگ

در تو هم درس "درد" و "آگاهی" است
 تیشه ات - با شتاب - می شکند
 در تو "همدردی" و "هم‌آوازی" است
 هم "شعار" و "نمود" های بزرگ
 صخره‌های جمود های بزرگ
 هم صدای سرود های بزرگ

"... کیست آشفته؟ کیست غمگین؟ کیست؟ ..."

"... کیست غمگین؟ کیست؟ ..."

در دعا، خوب می‌توانی دید ، شوق روئیدن دل و جان را
 در دعا سخت می‌گنی تکرار ، آرمان بهار انسان را
 تا که در عمق قلب بنشانند: بذر گلبوته های قرآن را

این چنین سبز می‌شود، آرام

" جنگل اسلام "

چه دعائی؟ - نیایشی که در آن راه " توحید " می شود ترسیم
 در شکوفائی جهانسی آن " دشت تاریخ " می شود ترمیم
 در نگاه عمیق و آگاهش " اشک مسؤل " می شود تکریم

آن دعائی که نهر پویائی است

شهر زیبائی است

مقام دوم را احراز نمود لکن این ترقی موقتی بوده است، زیرا در اهالی جنون مناقشات مذهبی پیداشده و با وجود جلوگیری‌های سفاکانه‌ی امپراطوران روم، هرروز برشدت آن می‌افزود زمانی که دیانت مسیح، مذهب رسمی کشورگردید آن وقت " تئودوسیوس " امپراطور مسیحی نه عمر، چنانکه گفتیم حکم کرد تمام معابد و مجسمه‌های خدایان و کتابخانه‌های بت پرستان را با خاک یکسان نمودند.

گوستاولوبون در جای دیگر می‌نویسد این مطلب بطور کلی معلوم و مبرهن گردیده که قبل از اسلام خود نصاری، همان طور که همه‌ی معابد و خدایان اسکندریه را با نهایت اهتمام منهدم نمودند، کتابخانه‌ی نامبرده‌راهم سوزانیده برباد دادند، و از کتیب نامبرده در زمان مسلمین چیزی باقی نمانده بود تا آن را بسوزانند"

دنباله دارد

بقیة: بازم درباره سوزاندن . . .

از زمان بنای آن که در ۳۳۲ قبل از مسیح انجام گرفته تا زمان عمروعاص یعنی تا مدت هزارسال یکی از شهرهای بزرگ و مهم دنیا بشمار میرفت چون این شهر مرکز تجارتی دریای مدیترانه بوده می‌توان گفت که آن در قلمرو سلطنت روم شرقی در درجه دوم واقع شده و تنها قسطنطنیه بوده که بر آن تفوق داشته‌است در عصر ملوک بظالسه، تمام حکماء و فلاسفه‌ی دنیا در این شهر جمع شده آموزگاهها و کتابخانه‌های مهمی تاسیس کرده بودند ولی این ترقیات علمی چندان طول نکشید و در سال ۴۸ قبل از میلاد مسیح که رومیان به سرکردگی ژول سزار به اسکندریه حمله بردند لطمه‌ی زیادی به حیات علمی آن وارد ساختند اگرچه در سلطنت رومیان دوباره این شهر ترقی کرده در میان ممالک رومیان

قرآن و تفکر

در اینجا لازمست چند نکته، دیگر را که در منطق قرآن مناسبت با تفکر دارد و گاه ممکنست با آن اشتباه شود تذکر دهیم از آنجمله است نظر، بصیرت، تعقل - تفقه - تذکر - تدبیر -

۱- **نظر کردن** یعنی با دقت و تأمل چیزی را نگرستن و شناختن، اگرچه فقط با چشم تنها نباشد.

۲- **بصیرت** یعنی با قوه بینائی چیزی را درک کردن و " چشم بصیرت داشتن " یعنی با دیده دل عمق و مشخصات چیزی را درک کردن و در جستجوی حقیقت بودن و آنرا بمنظور فهم از نظر گذراندن.

۳- **تعقل** از ریشه " عقل " مشتق شده که در لغت بمعنی جلوگیری و به بند گرفتن و بستن است ولی معنای اصطلاحی آن در انسان، عبارت از قوه ایست که وی را برای قبول علم آماده میسازد و علمی را که انسان با آن قوه میتواند استفاده کند نیز عقل گویند. و در دیوان منسوب بحضرت امیر (ع) آمده است که **العقل عقلان مطبوع و مسموع و لاینبغ مسموع اذالم یک مطبوع کمالاینبغ الشمس وضوء العین ممنوع.**

معنی تفریبی آن چنین است عقل بر دو قسم است یکی طبیعی و ذاتی و دیگری تجربی و سماعی و اکتسابی، و وقتی عقل طبیعی یعنی زعقلی که انسان با آن آفریده شده و بوسیله آن از حیوانات ممتاز است نباشد، عقل اکتسابی معنی نخواهد داشت و عملی نخواهد بود زیرا وسیله کسب آن ناقص یا معدوم است همانند نور آفتاب است که اگر کسی نابینا باشد از آن استفاده نخواهد برد و از نوع اول آنست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده است " ما خلق الله خلقا اکرم علیه من العقل " یعنی خداوند هیچ خلقی را گرامی تر از عقل نیافریده است و از نوع دوم اشاره بقول آنحضرت است در گفتار " ما اکتسب احد شیئا افضل من عقل تهديه الی هدی او یبرده عن

ردی" هیچ چیزی برای شخص، برتر از اکتساب عقلی نیست که ویرا به راه هدایت راهنمایی کند یا او را از هلاکت دور دارد و برگرداند - و در قرآن هر جا کفار را به نداشتن عقل مذمت کرده باشد مقصود نوع دوم است مانند... صم بکم عمی فهم لایعقلون" یعنی کران و گنگان و کورانی هستند که تعقل نمیکنند و هر جا مقصود رفع تکلیف از بنده بعلت نداشتن عقل بوده اشاره بنوع اول است (مفردات راغب)
عقل را در فارسی " خرد " و " دریافت " و " هوش " نامیده اند و معنی دیگر آن " قوه ممیزه " است (فرهنگ نفیسی)

۴- تفقه از فقه، گرفته شده و آن رسیدن به دانش پنهان، بوسیله دانش آشکار است و آن " اخص " از علم و دانش است و علم به احکام شریعت را هم " فقه " گویند و " تفقه " یعنی در طلب دانش رفتن، خود را به آن اختصاص دادن است (مفردات راغب) و در زبان فارسی " دانش " و " دریافت " و " زیرکی " و " علم دین " باشد (فرهنگ نفیسی)

و بنظر میرسد معنای آن " دریافت حقیقت " باشد که اصطلاحاً آنرا با چشم و گوش دل فهمیدن " نامند یعنی دریافت عمیق، و نمونه آن آیه ۱۷۹ اعراف است درباره اکثریت جن و انس که جهنمی هستند، میفرماید " لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها - اولئک کالانعام بل هم اضل - اولئک هم الغافلون " یعنی آنها را دلپهایی است که در نمی یابند و آنها را چشمهایی است که بها آنها نمی شنوند آنان چون چهارپایانند بلکه گمراه تر - آنها بیخبران و غافلانند. و ما در زبان فارسی میگوئیم " بچشم دل دیدن " و با گوش دل شنیدن " و وقتی به کسی میخواهیم بگوئیم خوب گوش بده میگوئیم " دل بده "

نمونه دیگر، آیه ۴۴ سوره ۱۷ است " و ان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم " یعنی هیچ چیزی نیست مگر آنکه خداوند را تسبیح و تحمید می نماید و لکن شما تسبیح آنانرا درک نمی کنید و نمی فهمید - یعنی با آنکه صدرا ممکن است بشنوید یا آثار وجودی تسبیح را بشنوید اما آنها درک نمی کنید و معنی آن را نمی فهمید .

۵- تذکر از ریشه " ذکر " گرفته شده و آن حضور قسمتی از محفوظات در ذهن برای شناسائی چیزی است و در اصطلاح آنرا " یادآوری " گوئیم که دائماً انسان نسبت به چیزی حضور ذهن داشته باشد و این یکی از بزرگترین وسائل یادگیری است که اهمیت آن در روان شناسی جدید نیز باثبات رسیده و یکی از القاب قرآن " تذکر " است و آن

عبارت است از " خواندن ، برای یادآوری معنای آن ، و دقت در آنها و یادگیری آنهاست .
 ۶- تدبر در دنبال چیزی فکر کردن را گویند و در زبان فارسی اندیشه کردن
 و تأمل کردن در چیزی ، و حقیقت چیزی را دریافتن است مانند آیه ۸۵ نساء " افلا
 يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا " یعنی چرا درباره
 قرآن تأمل نمی‌کنند و اگر از جانب غیر خدا میبود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند .

بطور خلاصه اگر بخواهیم مراحل مختلف اندیشیدن درباره چیزی را تسلسل
 رسیدن به حقیقت آن مطالعه کنیم میتوانیم آنرا چنین خلاصه کنیم

۱- دقت و تأمل در درک و شناسائی چیزی = نظارت و بصیرت

۲- فکر کردن و درباره آن اندیشیدن = تفکر

۳- با قوه ممیزه خویش یعنی " عقل " آنرا بررسی کردن و صحیح تر انتخاب

نمودن = تعقل

۴- در عمق آن ، اندیشه و تأمل و بررسی کردن = تدبر

۵- در یافتن حقیقت نهفته در پس پرده ظاهر آن ، موشکافی و پیگیری کردن

= تفقه .

۶- همیشه آنرا در ذهن حاضر داشتن و بدان توجه کردن = آگاهی مداوم =

تذکر .

و در قرآن مجید در بسیاری از آیات اشاره به مراحل مختلف آموزش پیش گفته
 که صحیح ترین آموزش برای درک و " شناخت " اشیاء و عوامل است نموده و هر کدام را
 بزبانی و به نحوی بیان کرده که لازمست مادم به پیروی از دستورات یاد شده به همان
 روش که بیان شده آگاهی و شناخت خویشتن را از محیط بیرون (آفاق) و درون (انفس)
 کامل و کاملتر کنیم . این مراحل در نمودار زیر نمایش داده شده است .

نظر و نظاره	=	بدقت نگرستن برای شناسائی
بصیرت	=	با چشم دل و با تأمل و آگاهی دریافتن
تفکر	=	اندیشیدن
تعقل	=	بدرستی تشخیص و تمیز دادن
تدبر	=	در عمق آن اندیشه کردن و همه جهات را بررسی نمودن
تفقه	=	در جستجوی حقیقت بودن و پیگیری کردن
تذکر	=	آگاهی مداوم داشتن

درباره چه مشخصاتی باید به تفکر پرداخت؟

نظری به سه قانون شناخته شده طبیعت

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم، لازم است علاقمندان را متوجه سه قانون مسلم علمی و شناخته شده طبیعی درباره انسان بنمائیم و آن قوانین چنین است
قانون اول سیر نمو و رشد جنین در رحم زن از ابتدای تشکیل تخم (که از اجتماع سلول نر و سلول ماده بوجود می آید) تا تولد نوزاد کامل کپیه‌ای از سیر تکامل موجودات در عالم از حیوان یک سلولی گرفته تا انسان میباشد یعنی بعبارت دیگر زندگی متجاوز از چند میلیون سال حیوانی در آماه و نه روز زندگی داخل رحمی فشرده و خلاصه شده است .

قانون دوم سیر نمو و رشد نوزاد انسان تا بحد بلوغ برسد فشرده‌ای از سیر تکامل زندگی انسان از بدو بوجود آمدن در کره زمین تا زمان حال است یعنی زندگی کودکی انسان، فشرده‌ای از تاریخ انسانی است .

قانون سوم مطالعه سلسله طولی تکامل اجتماعی انسان، در طی قرون و اعصار، یعنی تاریخ، برابر است با مطالعه سلسله عرضی اجتماعی انسان، یعنی اجتماعی که هم اکنون در روی زمین پراکنده‌اند و اخیرا با کشف انسان غارنشین در یکی از جزائر فیلیپین، این نظریه کاملا باثبات رسیده است - یعنی نمونه‌های دوره‌های مختلف رشد اجتماعی از غارنشینی، و شکار، دام داری، و کشاورزی، و برده داری و به بیگاری گرفتن انسان‌ها و سرمایه داری و سوسیالیسم و غیره را می توان هم اکنون در نقاط مختلف زمین مشاهده و بررسی کرد .

و خلاصه همین سه قانون است که در اشعار منسوب بحضرت امیر علیه السلام آمده است که

دوائک فیک ولا تبصر	و دوائک منک ولا تشعر
اترعم انک جرم صغیر	و فیک انطوی العالم الاکبر
وانت الکتاب المبین الذی	باحرفه تظهر المضمّر
فلا حاجه لک فی خارج	یخبر عنک بما یسطر

که آنرا شاعر گرانمایه اصفهان آقای سید مجتبی کیوان بحق چنین ترجمه

کرده است

کودک و دزدی

□ يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقٌ ۝ ای پدر پسرت دزدی کرد یوسف - ۸۵

در کتاب آسمانی مسلمانان قرآن مجید موضوع سرقت و جزای آن مطرح شده است، ضمناً در سوره یوسف به آدم ربائی فرزندان یعقوب نیز بطور فشرده‌ای اشارتی رفته است.

از همین موضوع استفاده میشود که دزدی و سرقت با عناوین گوناگون و با انگیزه‌های مختلف حتی در بسیاری از خانواده‌های شریف و اصیل نیز وجود داشته و دارد، منتهی در برخی از موارد نیاز مالی عامل سرقت است و در موارد دیگری حسادت‌ها، کمبودها، اختلافات میان کودکان، و لجبازی با بزرگترها می‌تواند علل سرقت را تشکیل دهد.

تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود

در برخی از خانواده‌ها دزدی و سرقت به این شکل وجود دارد که بچه‌ها

● یک مشکل خانوادگی

● انگیزه‌های دزدی

● شناخت همه‌جانبه کودکان

یکی از مشکلاتی که در برخی از خانواده‌ها وجود دارد، موضوع دزدی و سرقت کودکان است، البته این انحراف اخلاقی در برخی از خانواده‌هایی که در سطح پایین‌تری از اقتصاد قرار دارند، و از تعلیم و تربیت دینی نیز محروم‌ست دارند، چشمگیرتر است.

دزدی و سرقت در سنین کودکی در کلیه اجتماعات گذشته و فعلی احیاناً وجود داشته و دارد، و با توجه به محیط زندگی مردم، میزان و نوع آن در هر اجتماعی با اجتماع دیگر متفاوت می‌باشد.



انگیزه‌های دزدی

گاهی افکار خام، و غلط اندیشی پدران، خود زمینه دزدی کودکان را فراهم می‌سازد، برخی از پدران عقیده دارند که اصولاً نباید به کودکان پول داد و برخی دیگر اعتقاد دارند که از همان اوان کودکی باید آنان را با روحیه اقتصادی آشنا کرد، این عده بکودکان خود اصلاً پول نمی‌دهند و اگر هم پول بدهند خیلی کم می‌دهند اتفاقاً همین تفکر غلط، برخی از کودکان را بدزدی وامیدارد زیرا وقتی کودک بیبند دیگران بیش از او پول دارند او هم تحریک شده کمبود مالی خود را به وسیله دزدی تدارک می‌کند.

در برابر این‌گونه پدران افرادی هم یافت می‌شوند که طرز فکرشان درست در نقطه مقابل گروه اول قرار دارد بدین معنی که بدون حساب و کتاب هر قدر کودکانشان پول بخواهند به آنها پول می‌دهند، بدیهی است این‌گونه کودکان بتدریج به ولخرجی افتاده در مواردی که از امکانات مالی برخوردار نباشند ناچارند ولخرجی‌های خود را با پول‌های دزدی انجام دهند. در برخی از موارد فرزندان بعضی از خانواده‌ها که گرفتار کمبود اقتصادی هستند برای اینکه بهتر بتوانند از نظر غذائی خود را ارضاء کنند بدزدی و سرقت اقدام

از پول‌هایی که بعنوان خرید به آنها داده می‌شود کش می‌روند و در مواردی از جیب پدر و یا کیف مادر پول برمیدارند و گاهی نیز بعضی از اشیاء را از خانه بیرون برده بقیمت نازلتری بفروش می‌رسانند.

آنچه مهم و اساسی است توجه و آگاهی پدران و مادران بروحیه انحرافی فرزندان شان می‌باشد، و چیزی که قابل اهمیت نمی‌باشد میزان و مقدار پول‌هاست زیرا ممکن است پدری در اثر تسامح و سهل‌انگاری، کودک خود را به یک دزد خطرناک حرفه‌ای تبدیل سازد.

پدران و مادران باید بدانند همین پنج‌ریال‌ها بتدریج بزرگ شده به صورت روحیه کج دستی و دزدی و اختلاس در آنان ظاهر خواهد شد. و بنا بر ضرب المثل معروف ما " تخم مرغ دزد دزدتر دزد" خواهد شد.

در کتاب جرم شناسی^۱ چنین نوشته شده است

بر اساس پرونده‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفته نوعاً زمانی که بعدها به جیب بری و سرقت اشتغال ورزیده اند در ابتدا کسانی بودند که در میدان‌های میوه فروشی بدزدی میوه‌های ساده اشتغال داشته اند.

۱- تالیف دکتر محمد مهدی خاکپور ص ۲۰۰

بچه‌ها برای تهیه توپ و سایر لوازم بچه‌گانه از راه‌های خلاف، پول تهیه کرده در مواقع بازپرسی می‌گویند از پول‌های ذخیره خودمان خریده‌ایم یا اینکه این وسایل مربوط بدوستان است.

پدران و مادران باید بدانند که کودکان به وسایل بازی و تفریح از نظر غذائی بیشتر نیاز دارند بزرگترها باید وسایل تفریحات کودکان خود را در حد امکانات خود نادیده نگرفته آنها را جزء امور غیر ضروری قلمداد ننمایند.

پدران و مادران بجای اینکه پول توجیبی کودکان را کم یا زیاد کنند باید توجه داشته باشند آنچه مهم است شناخت و درک همه‌جانبه نیازهای کودکان است. پول وسیله‌ای بیش نیست آنچه برای کودک ارزش دارد اینست که بداند والدین او سهم نیازهای او توجه داشته از برآوردن آنها مضایقه نخواهند کرد این اعتقاد عامل دلگرمی و اعتماد کودکان بوده مجال تفکرات غلط و انحرافی را به آنان نخواهد داد.

مراقبت‌های غیر مستقیم

درخاتمه باید توجه داشت که اعتماد کامل والدین بدرستی و راستی فرزندان منافاتی با مراقبت و بررسی‌های عاقلانه آنان ندارد چه ممکن است کودکی

نموده، در خارج از خانه شکم خود را سیر می‌کنند.

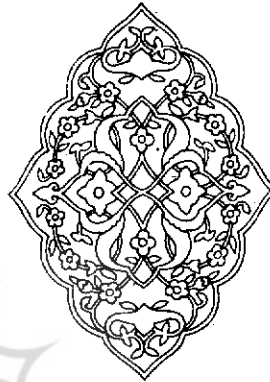
در برخی از موارد کودکان در خارج از محیط خانه با کودکان دیگری آشنائی پیدا می‌کنند که آنها به‌ول‌خرچی اعتیاد دارند، آشنائی و ارتباط با این کودکان، روحیه ول‌خرچی را در آنان به وجود آورده بتدریج روحیه دزدی و سرقت را به آنها یاد می‌دهند.

شناخت همه‌جانبه کودکان

دنیای کودک دنیای مخصوصی است، عده‌ای از بزرگترها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند دنیای کودک را بحساب آورند همیشه با استدلال‌های منطقی و عقلی با کودکان خود رفتار می‌کنند و اصلاً توجهی به عالم کودکان و خواسته‌های کودکانه آنان نمی‌نمایند.

نیاز کودکان نمی‌تواند تنها در انحصار نیاز جسمانی باشد بسیاری از نیازمندیهای کودکان، نیازمندیهای عاطفی و تفریحی می‌باشد بنابراین کودک همانطور که به آب و هوا و غذا و محبت احتیاج دارد، به تفریح و بازی‌های مشروع هم احتیاج دارد، برخی از پدران از برآوردن حوائج کودکانه فرزندان خویش خودداری می‌نمایند در نتیجه راه دزدی و سرقت را فرا راه آنان قرار می‌دهند، عده‌ای از

دکتر رضا قریب : استاد دانشگاه



آثار سوء الکل پس از مادر روی جنین و نوزاد

عوارض جسمی و معنوی واجتماعی میگساری نزد بالغین کاملاً شناخته شده است ولی از اثرات شراب روی جنین تا سالهای اخیر اطلاعات مستدل علمی در دست نبود، گو اینکه از قدیم پاره‌ای از نواقص مادر زادی را به مصرف الکل در هنگام بارداری منسوب می کردند، ولی از سال ۱۹۷۳ میلادی بعد موارد مستند و قابل قبول از نظر علمای فن بتدریج در مجلات پزشکی گزارش گردید، وجهات مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت.

اکنون نظر پزشکان بر آنست که بدون تردید بعضی از عیوب مادر زادی نوزاد معلول بالا بودن عیار الکل درخون مادران حامله است، چگونگی اثر الکل روی اعضاء و جوارح جنین روشن نیست، ولی محتمل ترین علت این است که الکل بواسطه اثر سمی خود موجب اختلالاتی در بافت‌های جنینی می گردد. تجارب آزمایشگاهی روی حیوانات نشان داده که الکل از "جفت" عبور کرده و در کیسه آب که اطراف جنین را برای محافظت احاطه کرده وارد می شود حتی توانسته‌اند وجود الکل را در انساج جنین به‌شوت برسانند.

عوارض و تظاهرات موالید

ابله اختصاص دارد. بنابراین بموجب گزارش فوق حد متوسط ضرب هوشی ۲۰ کودک مورد مطالعه پایین تر از حدی است که آنها بتوانند مدرسه بروند و یا شاید حرفه‌ای بیاموزند.

وقتیکه اختلالات قوای عقلانی نزد کودکان مطرح می‌شود همیشه این سؤال پیش می‌آید که ممکن است علل این عقب افتادگی روانی پس از تولد و معلول عوامل دیگر باشد.

در مورد عارضه مورد بحث امکان این استنتاج در بین نیست زیرا لااقل در همین بررسی ۲۰ مورد که ذکر آن گذشت ضعف قوای دماغی با شدت ناهنجاریهای جسمی نسبت مستقیم داشته و این یافته بخودی خود موید این نظریه است که همانطوریکه نواقص صوری و بطوء رشد و نمو اصل جنینی داشته، شروع اختلالات قوای عقلانی نیز از زندگی داخل رحمی بوده است.

۶- طرز رفتار و سلوک بعضی از این کودکان با اطرافیان غیر عادی بوده و به صفات شیر و ناآرام و گریزپامتصف گردیده‌اند.

گویانکه بعضی از موالید مادران الکلی بنظر سالم آمده و عاری از عوارض مذکور بوده‌اند ولی نمی‌توان از فقدان عیوب غیر مرئی و یا جزئی مطمئن شد، مانند ضعف حافظه و یا کمبود دقت و یا اختلالات خفیف عصب شنوایی و بانواقص مکتب اسلام

مادران الکلی بموجب گزارش های متعدد عبارتند از:

۱- بطوء رشد جنین از نظروزن و قد و نسج مغزی و استخوانهای جمجمه ضایعه اخیر باعث کوچکی سر می‌گردد.

۲- تغییرات اجزاء چهره از قبیل غیرطبیعی بودن پلکها و رشد بیش از حد پلک سوم و صغر فک تحتانی و نازک شدن لب فوقانی.

۳- نواقص قلبی مانند ارتباط بین دو بطن و یا دو دهلیز و در نتیجه اختلاط خون شریانی (تمیز) باخون وریدی (کثیف)

۴- عیوب اندام و مفاصل بشکل محدودیت حرکات بندها و در رفتگی مفاصل ران و تغییراتی در چین های کف دست.

۵- فقر نیروی دماغی و ضعف عقل بدرجات مختلف که طبعاً از بقیه عوارض مهمتر است. ضرب هوشی این افراد متفاوت است. ضرب هوشی دریک گزارش که تعداد ۲۰ کودک را تحت بررسی دقیق علمی قرار داده بین ۱۵ و ۱۰۵ بطور متوسط در این گروه ۶۵ بوده است.

برای اینکه خوانندگان مفهوم اعداد فوق را درک کنند باید دانستکه ضرایب هوشی ۱۳۰ تا ۱۵۰ متعلق به نوابغ از ۱۰۰ تا ۱۲۹ از آن افراد با هوش و بینکر و از ۷۵ تا ۹۹ خاص اشخاص متوسط و از ۷۴ به پایین به کودکان کند ذهن و

احشاء که بدون آزمایش های مخصوص و مفصل بوجود و یا عدم آنها نمی توان پی برد .

تا مدتها تصور می شد که نواقص مادرزادی و عوارض مغزی در نوزادانی بوجود می آید که مادرشان مقادیر معتدله الکل در زمان حمل مصرف می کرده اند . ولی تجارب بعدی محققین در حیوانات آزمایشگاه و سپس در آدمی مدلل ساخت که مقادیر کم این ماده سمی نیز زیان بخش بوده و موجد عوارض جسم و روان موالید می گردد .

خطرناک ترین زمانی که آثار سوء الکل باعث صدمه قابل ملاحظه جنین می شود عبارتست از مرحله ای که بلا فاصله قبل از حاملگی بوده ، و چند هفته پس از تشکیل نطفه .

شیوع ناهنجاریهای ناشی از الکل را در کودکان بر طبق مقدار مصرفی مادر بشرح زیر گزارش کرده اند :

۴۰ درصد نوزادانی که مادرشان به الکلسم مزمن دچارند معیوب به دنیا می آیند . چنانچه مادر در زمان بارداری روزانه بیش از ۶۰ سانتیمتر مکعب الکل مصرف کند شانس ابتلای نوزاد به نواقص مادرزادی ۲۰ درصد است . شرب الکل بین ۳۰ تا ۶۰ سانتیمتر مکعب در روز شیوع ناهنجاریهای نوزاد را به ۱۰ درصد می رساند . مصارف کمتر از ۳۰ سانتیمتر مکعب الکل در

روز عارضه کمتری در جنین ایجاد میکند . باید دانست که در پژوهش های علمی فوق و یا بررسیهای مشابه علائم و عوارضی گزارش داده می شوند که مشهود و معلوم بوده و یا بطریق آزمایشگاهی و نسج شناسی ملاحظه گردیده و قابل تعیین باشند . معلوم نیست الکل و یا هر ماده دیگری (مانند گوشت خوک) که توسط شرع مقدس اسلام تحریم گردیده استعمال آن هرچند ناچیز باشد باعث عوارض غیر قابل لمس و غیر قابل اندازه گیری در آدمی نشود .

بعضی از غرب زده ها اینطور استدلال می کنند که مقادیر " متعارف " مشروبات الکلی (و یا مصرف گوشت خوک عاری از انگل) زیانهای ذکر شده را در بر ندارند . بدیهی است استدلال این افراد یک سفسطه ظاهری بیش نبوده و جوابهای طبی و اجتماعی دارد که بحث آن از حوصله این مختصر خارج است . فقط از نظر کلی باید گفت اگر عوارض مشروبات الکلی بارز نباشد نباید آنرا عاری از زیان پنداشت زیرا بعضی از صفات و خصوصیات مانند جبن و بی غیرتی و لاابالیگری و عدم حس مسئولیت و بیرحمی و غیره که از ناهنجاریهای احساسی ولی غیر قابل اندازه گیری است ممکن است ناشی از مشروبات الکلی (و یا گوشت خوک) باشد .

بقیه: کودکان و زردی

در اثر ارتباط با کودکان دیگر به کج دستی عادت کرده باشد و پدران و مادران با اعتمادی که بفرزندان خود داشته اند هرگز احتمال این نوع خلافاکاریها را ندهند در نتیجه این بیماری پس از گذشت زمان بصورت خطرناکی در آنها تقویت یافته و بصورت یک بیماری روحی درآید. بنابراین مراقبت‌های غیر مستقیم پدران و مادران، در مورد رفتار و اشیاء و لوازم کودکان امری ضروری و غیر قابل اجتناب مینماید.



چون دین مبین اسلام از طرف خداوند جهان فرستاده شده و از نواقص قوانین بشر عاری است و تمام جوانب رفاه بشر در آن مرعی گردیده، لذا محرمات تصریح شده حتما بدون دلیل نیست. بنابراین نهی از شرب خمر هم برای پیشگیری از ضایعات مشهود و قابل تعیین و هم بجهت عوارض غیر ملحوظ و غیر قابل لمس بوده است. پس از اینکه دانش بشر بسط یافت دلایل علمی دیگر برای توجیه این دستور قرآن کریم روشنتر خواهد شد.



مأخذ:

علاوه بر "قرآن مجید" و کتاب "نشر طبوبی" گردآوری مرحوم شعرانی:

1. Jones, KL et al: Lancet 1:1267, 73
2. Jones, KL et al: Lancet 1:999, 73
3. Jones, KL et al: Teratology 12:1, 75
4. Ferrier, PE. et al: Lancet 2:1496, 75
5. Hall, BD. et al: Lancet 1:680, 74
6. Palmer, RH. et al: Ped. 53:490, 74
7. Tenbrink, MS. et al: JAMA 232:1144, 75
8. Christoffel, KK. et al: J. Ped, 86:963, 75
9. Root, AW. et al: Ped. 87:585, 75
10. Bierich, R. et al: Europ. J. Ped. 121:155, 76
11. Waltman, R. et al: Obstet, and Gynee. 40:180, 72
12. Streissguth, AP. et al: J. Ped. 92:363, 78
13. Tzv, WJ. et al: Nature 257:479, 75
14. Hanson, JW. et al: J. Ped. 92:457, 78

منظور از آزادی چیست؟

حدود آزادی در تربیت

۳

● دکتر علی قائمی

آزادی لغتی است که از آن لااقل دو مفهوم با دو بعد کاملاً متفاوت استفاده می‌شود. وقتی می‌گویند فلان شخص آزاد است یک مفهوم آن این است که او مختار است هرکاری را که مایل است انجام دهد، خواه عمل او صحیح و براساس موازین شرعی، عقلی و اجتماعی باشد، و خواه آنکه نباشد مفهوم دیگر آن برای گروهی دیگر، اینست که او آزاد است در چارچوب و بر مبنای اصول و مقرراتی معین فعالیت نماید، و در این فعالیت کسی و چیزی مانع او نیست.

استفاده دو، و یا چند بعدی از معنی و مفهوم آزادی، موجب سوء استفاده‌ها و ناروایی‌های بسیار شده است. چه بسا تبهکاری‌ها، جنایت‌ها، خیانت‌ها که بعلت سودجویی ناروا از این کلمه در جامعه انجام گرفته، و یا چه بسیار فشارها و تحمیلات شوم و ناروا که بنام حفظ و حمایت از آن بردیگران وارد آمده است.

بررسی معنی آزادی

برای برکناری از هرگونه تعبیرهای غلط و ناروا، و دوری از هرگونه ابهام و سوء برداشت در این زمینه، نخست باید کوشید که معنی آزادی را معرفی کرده و معنی آن را بشناسیم، آنگاه ابعاد آن را معلوم داشته، و دیگری را برای بهره‌مندی از آن دعوت کنیم.

بعبارت دیگر وقتی که بحث از آزادی می‌شود باید ببینیم منظور از آن چیست و برداشت ما از آن کدام است؟ آیا غرض از آن آزادی غرائز و تمایلات است؟ آیا هدف از آن یله و رهائی در اعمال جنایت، ظلم، ستیزه جوئوسی، تاخت و تاز، غصب حقوق دیگران و بالاخره تایید اعمال ناشی از خواسته های شخصی است؟ یا...

ظاهرا پاسخ این سئوالات از دید اکثریت قریب به اتفاق مربیان منفی است. زیرا در چنان صورتی هیچ آسایش و آرامشی در جامعه باقی نخواهد ماند و افراد اجتماع روی امنیت و رفاه را نخواهند دید البته باید یاد آور شویم که اقلیتی از پیروان برخی مکاتب غربی هم هستند که طرفدار آزادی و یله‌ورهای مطلق آدمی هستند و معتقدند انسان باید آزاد از هرگونه قید و بند باشد ولی همانها هم برای رفتار آدمی و حیات جمعی انسانها در عین اعتقاد به آزادی مطلق قیدوبندهائی قائلند و به نظاماتی پای‌بندند که ما نظرات و اندیشه‌هایشان را در بحثهای آینده مطرح خواهیم ساخت.

وانگهی اگر جمع عظیمی هم به چنین آزادیهای پای بند باشند سندی برای مجاز بودن آن برای پیروان مذاهب نیست، زیرا مذاهب همانند طرفداران مکتب عقل، مصالح فرد و اجتماع را بالاتراز آن می‌دانند که دستخوش نظرات و اهواء تمایلات و تحمیلات دیگران باشد.

هدف و اساس فکر ما در آزادی

مسئله‌ای که تا حدودی زمینه آزادی و مرزهای آن را در تربیت برای ما روشن می‌کند پاسخ به این سؤال است که ما آزادی را برای چه می‌خواهیم و اساس فکر ما در طلب آن چیست؟

شک نیست ما بعنوان مربی با بهره‌وری و بهره دهی از آن می‌خواهیم افرادی را به‌رورانیم که به تحصیل زندگی شرافتمندانه، امنیت مشروع، نیروی کافی برای انجام وظیفه، کسب و فراهم آوردن امکانات برای شکوفائی افکار، تجلی و بروز استعدادها، رشد و پرورش شخصیت، حفظ و تمامیت آن... قادر باشند. می‌خواهیم آزادی وسیله و موجبی باشد که در سایه آن، افراد بتوانند از توانائی‌های شخصی بهره‌گیرند و در مسیر تعالی و شکوفائی باشند.

آدمی جزو اجتماع و در اجتماع است او ناگزیر است بین مردم زندگی کند، بناچار روش زندگی او باید بگونه‌ای باشد که از یکسو موجب تصادم و تصادف نگردد، و از سوی دیگر در همه حال قادر به دفاع از خود و حیثیت خویش باشد، از سوی سوم او باید قادر باشد که در جامعه خویش تلاش و حرکتی داشته و تا حدود امکان هم خود بالاتر آید و هم دیگران را بالا آورد. آزادی وسیله‌ای برای وصول به چنین اهداف و اغراض است.

هدف دیگرما از آزادی این است که آدمی با استفاده از قدرت و امکانات خویش، بآبهره‌گیری از فکر و رفتار آزاد خود را از قید ارزشهای دروغین، تقلب‌ها، حسادت‌ها، جنایت‌ها، ریاها، دوروئی‌ها، پستی‌ها، خواری‌ها، گرایش‌های نامطلوب، آداب و عادات غلط، هوی و هوس‌های مهار نشده، مطامع فسادانگیز تفرقه‌ها، برخوردارهای غیر انسانی... نجات بخشد و با فراغ و امنیت خاطر مسیر تکامل را در پیش گرفته و با رفع موانعی که در سر راه رفعت اوست خود را به کاملترین درجات انسانی برساند.

و بالاخره هدف نهائی از آزادی این است که فرد با بهره‌مندی از اختیار و استقلال خود حرکتی پاک، در مسیری اندیشیده، داشته، و در مرزهای تایید شده و الهی گام بردارد، از هر گونه بندگی دور باشد جز بندگی خدا، هر قید و بندی را از خود بگسلد جز قیود انسانی، و در شرایط الهی و انسانی زندگی کند نه در جو بی‌بندوباری، افسار گسیختگی و پله و رهائی.

آزادی مطلوب در تربیت

براین اساس که تصویر شد آزادی مطلوب و مورد نظر، آنچنان آزادی نیست که آدمی در سایه و تحت عنوان آن، هرچه را که خواست انجام دهد و یا هر اندیشه‌ای که در ذهنش پدید آمد بر دیگران تحمیل نماید، بین آزادی و بی‌بندوباری باید فرق گذارد.

از نظر ما کودک حق دارد آزاد باشد ولی حق ندارد، متجاوز و متجاسر باشد، میتواند در مسیر تکمیل و تکامل گام بردارد، ولی مجاز نیست که در طریق فساد و تباهی طی طریق نماید. چه بسیارند افرادی که دم از آزادی می‌زنند درحالیکه بنده‌اند و برده، بنده خود، و برده هواهای نفسانی، چه بسیار رفتارها

که تحت عنوان آزادی از انسان سرمیزند ولی در حقیقت چیزی جز تجاوز و تعدی به دیگران نیست و بالاخره چه بسیار کسان که خود را آزاده می‌دانند در حالی که معنی آزادی را یله و رهائی از هر قید و بند و گاهی خود مختاری در برنج افکندن دیگران انگاشته‌اند.

ما از لحاظ تربیت در جستجوی آن‌گونه آزادی هستیم که در سایه آن بتوان خیر و صلاح فرد و جامعه را جست، زمینه را برای رشد و تکامل آدمی از هر حیث فراهم کرده، و راه را برای پیشرفت‌ها هموار نمود.

از نظر ما آزادی مطلوب آن آزادی است که آدمی در سایه آن بتواند راه سعادت خود را بیوید و دنبال کند و در طی طریق، بمانعی برخورد نکند. بسوی مقصد حرکت نماید بدون اینکه ناگزیر باشد از تنگناهای جبری بگذرد و یا با چشم و گوش بسته در راهی پیش ساخته گام بردارد آنچه برای فرد و جامعه فاجعه می‌آفریند و یا موجبی برای حق‌کشی‌ها، فساد انگیزی‌ها می‌شود و یا انگیزه و سببی برای سقوط و انحطاط می‌گردد، نمی‌تواند عنوان آزادی مطلوب را داشته باشد حاصل آزادی مطلوب باید تحول مثبت، اقدام خیر، رفتار نیک صعود و پیشرفت اجتماعی باشد، و چنین آزادی قطعاً تابع نظم و اصولی اندیشیده است.

مبنای آزادی برای تربیت

اعمال هرگونه آزادی اعم از مطلوب و نامطلوب نخست مربوط به اراده و اختیار آدمی است عبارت دیگر آدمی با اعمال اراده خویش است که بسوی خیر یا شر پیش می‌رود و فعلی را از خود بروز می‌دهد بدین بیان در پرورش آزادی، تربیت اراده هم باید مطرح باشد، آنهم اراده‌ای توأم با آگاهی و اطلاع تا آدمی اولاً بداند که چه میکند و ثانیاً آنجا که مقاومت و انکاری لازم است بتواند بایستد و اعمال نظر نماید.

تربیت اراده بپنهنائی نمی‌تواند سوق دهنده آدمی بسوی خیر باشد، بلکه باید اراده را با تفکر آمیخت، جهت‌دارش کرد و ضمانت اجرائی قدرتمند را با آن همراه نمود عبارت دیگر ضمن پرورش اراده آدمی باید به تفکر و تدبیر دعوت شود، تا مسائل را نیکو بفهمد و بسنجد آن را با مکتبی و تعالیمی که

پاسخ به يك سؤال مذهبی

● آیا ملل و دیگر جهان ، به وجود مصلحی در آخر الزمان معتقد می باشند

دانشجویی از ایالت پنسیلوانیا سؤال می کند که اعتقاد به وجود مصلح جهان ، مخصوص مسلمانان است یا اینکه ملل دیگر نیز به آن عقیده دارند و در هر صورت خصوصیات او در احادیث اسلامی چیست؟

○ پاسخ

اعتقاد به وجود مصلح جهان ، هر چند یک عقیده اصیل اسلامی است که ریشه قرآنی دارد ، و احادیث متواتری درباره آن وارد شده است ولی در عین حال ، ملل دیگر نیز ، مطابق آنچه در کتابهای آنان وارد شده است به آن عقیده مند می باشند حتی روی محاسبات اجتماعی باید گروه مادی نیز به چنین انقلاب و تکامل همه جانبه عقیده مند گردد زیرا تکامل یک بعدی (مادی) نمی تواند یک تکامل صحیح و شمرخش باشد اینک توضیح مطلب :

آیا ملل دیگر دنیا نیز به وجود مصلح بزرگ جهان ، و تکامل همه جانبه جامعه انسانی عقیده دارند که پس از خزان مرگبار فساد ، که بساط طراوت و خرمی از گیتی برچیده می شود ، و چهره شاداب و پرفروغ آن ، زرد و افسرده می گردد مجددا نسیم جان بخش بهار می وزد ، ابرگهرباران فرومی ریزد ، آفتاب در نهایت اعتدال می تابد ، خاک سیه ، منبع گل و گیاه می شود و صحرا و دشت ، جامه سبز می پوشد ؟

آیا ظلمت غم افزای شب پهنه گیتی را تا مدتی می پوشاند ، ولی پنجهء نیرومند خورشید گریبان افق را شکافته و چهره خورشید خود را نشان می دهد ،

و اشعه طلائی خود را در سراسر جهان پخش می‌کند؟ ... پاسخ همه این سئوالها مثبت است.

این اصل، اختصاص به عالم طبیعت و جهان گیاهان ندارد، بلکه جهان آفرینش برجین اساسی آفریده شده است و مثل زیر که " پایان شب سیه سپید است " روشنگر یک اصل کلی و ناموس جهانی است و آشکارا میرساند که پس از هر ویرانی آبادی پس از هر نابسامانی نظم و سامان و پس از هر اختناق و فشار، حریت و آزادی، وجود خواهد داشت و این اصل را تجارب تاریخی تایید و تثبیت می‌کند.

روی این اصل باید وجود امام زمان و مصلح جهان، منادی عدالت و دادگری، مساوات و برابری، پاکی و پیراستگی و ... را در بخشی از زمان پس از تسلط جور و ستم بر جوامع بشری نتیجه ناموس عمومی تکامل دانست، نه چیزی مغایر آن.

مساله مصلح جهان، چیزی نیست که به جهان شیعه اختصاص داشته باشد و تنها این گروه از ملل جهان در انتظار چنین انقلابی بسر برند بلکه این مطلب سخنی است که جمله ملل عالم بر آن اتفاق نظر دارند.

البته آگاهی دقیق از خصوصیات او، هر چند جز از طریق کتابهای آسمانی و احادیث راستین اسلامی امکان پذیر نیست ولی اثبات اصل وجود و ظهور یک مصلح در بخشی از زمان که در اصطلاح به آن " آخر الزمان " می‌گویند، از طریق عقل و سائر محاسبات اجتماعی کاملاً امکان پذیر می‌باشد، و اجمال منطق عقل و خرد در این راه این است که:

جامعه بشری از نخستین لحظه پیدایش، هر روز گامی به پیش نهاده و در صنایع و علوم و شئون زندگی از مسکن و غذا، و پوشاک پیشرفت چشمگیری نصیب وی شده است. جامعه انسانی زیر پوشش چنین تحولات عمیق در شئون زندگی و امور مادی تکامل چشمگیری پیدا کرده و مشکلاتی را حل کرده است، ولی آیا تکامل از یک نظر و یک جنبه را (مادی) می‌توان تکامل نامید؟ یا این که یک چنین جهش بقیمت نابودی جامعه تمام می‌شود.

تکامل صحیح یک موجود یک جاندار و یا یک جامعه این است که جهش در تمام ابعاد وجود او پدید آید نه در یک جهت، نوزادی که دیده به جهان می‌گشاید و کم‌کم راه تکامل را می‌پیماید باید تمام اعضاء آن به نسبت مخصوص

بزرگ شود، والا اگر تنها قلب او بزرگ شود، اما اعضاء دیگر او به همان حالت نخستین باقی بمانند قطعا نتیجه معکوس خواهد داشت.

از این جهت تکامل صنعتی و تکنیکی و دیگر مظاهر مادیگری را بایست طلبه تکامل روحی و معنوی جامعه گرفت، و چنین نظر داد که به موازات این تکامل، باید جهشی درباره معنویات، در راه گسترش فضائل و وارستگی از آلودگیها رخ بدهد.

و جامعه انسانی به تمام معنی یک جامعه ایده‌آل گردد.

این منطق می‌تواند منطق یک فرد مادی و دور از خدا نیز باشد، و به همان نتیجه‌ای که الهیون و ارباب مذاهب و ملل جهان از طریق کتابهای آسمانی و احادیث متواتر رسیده‌اند، وی نیز برسد، ولی مشروط بر این که توجه داشته باشد که تبعیض در تکامل و تنها جهش در امور مادی، تکامل صحیح و مفید نیست و تا تکامل همه‌جانبه یک فرد و یا یک اجتماع را فرا نگیرد، هیچ جامعه‌ای سعادت مند نخواهد شد.

اگر مادی با این طریق به وجود مصلح جهانی معتقد می‌گردد، پیروان مذاهب و کتاب‌های آسمانی، پیش از مادی باید به وجود چنین مصلحی معتقد گردند.

زیرا علاوه بر عقل و خرد، کتابهای آسمانی آنان بر وجود چنین جهش و انقلاب عمیقی در کلیه شئون زندگی تصریح می‌کند.

در کتابهای ایران باستان و تورات و انجیل با تحریفاتی که در آنها رخ داده و دست‌بردهائی که به آنها زده‌اند مساله مصلح جهانی، به روشنی در آنها مطرح است که ما برای اختصار از نقل همه این فرازا خودداری می‌نمائیم علاقمندان می‌توانند به کتابهای ارزنده‌ای که پیرامون امام نوشته شده است مراجعه نمایند و هم اکنون چند فرازی از "زبور" داود نقل می‌کنیم.

○ مصلح جهانی در زبور

روشن‌ترین آیه‌ای که وجود چنین جهش همه جانبه را ثابت می‌کند آیه

زیر است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

(سوره انبیاء آیه ۱۰)

صریح آیه این است که خداوند در زبور داود نوشته است که حکومت به دست افراد صالح خواهد افتاد.

وقتی به زبور مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در زبور چنین نوشته است:
در مزمور (۳) از مزامیر حضرت داود پیغمبر، خداوند بوی تسلی می‌دهد که از کثرت شریان واهمه نداشته باش زیرا سرانجام همه آنها نابود خواهند شد؛ خود را مشوش مساز، که البته باعث گناه خواهد شد زیرا که شریان منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود.
" حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید... صالحان را خداوند تایید می‌کند خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود."

" آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند و آنانی که ملعون وی اند منقطع خواهند شد..."
" صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود..."
" عاقبت شریان منقطع خواهند شد و نجات صالحان از آن خداوند است."

"... منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافزارد"

در مزمور (۴۵) که از پیغمبر خاتم (ص) سخن گفته است در پایان می‌گوید:
" بعوض پدران پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهم ساخت نام تو را در همه دهرها ذکر خواهم کرد پس قوما تو را احمد خواهند" و نیز در مزمور (۹۶) می‌گوید " قومهارا بانصاف داوری خواهد نمود آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد دریا و بیری آن غرش نماید صحرا و هرچه در آنست بوجود آید آنگاه تمام درختان جنگل تر خواهد نمود بحضور خداوند زیرا که می‌آید زیرا که برای داوری جهان می‌آید".

همچنین در مزمور (۹۷) می‌گوید:

" آسمانها عدالت او را اعلام میکنند و جمیع قوما جلال او را می‌بینند پرستندگان بتهای تراشیده خجل می‌شوند"

شکر خدارا که دست تحریف موفق به حذف این قسمت از متن زبـور نگردیده است.

شکی نیست که در طول تاریخ حکومت‌های صالحی روی کار آمده اند اما تاکنون نشده است که حکومت صالحی بر سراسر جهان فرمانروائی کند، و جهان را زیر پوشش صلاح عفاف، تقوی و پرهیزکاری قرار دهد از این جهت باید پیروان زبور وقرآن درانتظار چنین حکومت‌صالحی که برتمام جهان حکومت کندباشند.

در احادیث اسلامی از این مصلح جهان به مهدی قائم، صاحب العصور الزمان و... تعبیر آورده شده است و در کمتر موضوعی از موضوعات به اندازه حضرت مهدی حدیث و روایت وارد شده است و این احادیث، خصوصیات امام را به خوبی روشن کرده و راه هر نوع عوام فریبی را برای متمدیان دروغین بسته است، و با توجه به این روایات و احادیث که محدثان اسلامی اعم از سنی و شیعه نقل کرده‌اند مشت دروغگویانی مانند مهدی سودانی و غلام احمد قادیانی علی محمد باب، کاملاً باز میشود.

اینک فهرست روایات که مشخصات وی در آنها وارد شده است با ذکر ارقام و تعداد احادیث:

- ۱- روایاتی که از ظهور او بشارت میدهد ۶۵۷ حدیث
- ۲- او از اهل بیت پیامبر است ۲۸۹
- ۳- او از فرزندان علی است ۲۱۴
- ۴- او از فرزندان فاطمه است ۱۹۲
- ۵- او نهمین فرزند حسین بن علی است ۱۴۸
- ۶- او از فرزندان زین العابدین است ۱۸۵
- ۷- او از فرزندان حسن عسکری است ۱۴۶
- ۸- اجداد امام حسن عسکری را بیان کرده است ۱۴۷
- ۹- جهان را از عدالت پر می‌کند ۱۳۲
- ۱۰- غیبت او طولانی است ۹۱
- ۱۱- عمر طولانی دارد ۳۱۸
- ۱۲- دین اسلام به وسیله او عالمگیر میشود ۴۷
- ۱۳- امام دوازدهم اخرا لئمه است ۱۳۶

وحشت عمومی درباره آینده زن

نظری به کشور بسیار پیشرفته سوئد بیندازیم کشوری که نرخ پیشرفت صنعتی‌اش و میزان ترقی و تعالی در رفاه اجتماعی بالنسبه از سایر کشورهای اروپایی و آمریکایی بالاتر است. آزادی بیش از اندازه و بی‌بندوباری بیش از حد زنان به فحشاء و هرج و مرج جنسی، تبدیل شده و خودکشی دختران جوان بین سنین ۱۵ تا ۲۵ سالگی افزایش یافته و اغلب دختران ناراضی و ناراحت، علت خودکشی را بی‌بندوباری جوانان، آزاد بودن مردان در بهره‌وری جنسی از زنان، و اینکه در نتیجه یک چنین وضعی کمتر مردی حاضر به ازدواج با دختران است، و بفکر تشکیل زندگانی زناشویی نمی‌باشند و آنها که زندگی زناشویی تشکیل داده‌اند سست ترین نوع را انتخاب کرده اند که میگویند مرد و زن برای مدتی پس از انجام مراسم عقد رسمی و قید و بند شرعی و عرفی با یکدیگر زندگی می‌کنند و هر آنگاه که از یکدیگر بیزار شدند از هم جدا می‌شوند.

دختری تعریف می‌کرد که دوست دخترش بخاطر یک غده ریز پشت گوش خودکشی کرده بود چون پسرهای سوئدی بقدری نظر بلند شده اند که باین دختر زیبا و امثال او القاب " مرضی " " کثیف " " آشغال " و از این قبیل میدهند. دختر سوئدی هیچگونه امیدی حتی بقدر امیدی که یک دختر آسیائی و آفریقائی و اقوام غیر متمدن برای ازدواج و تشکیل زندگی مستقل خانوادگی دارد، ندارد او عروسکی است در دست مردان برای لذت بردن و رها شدن بدون امید

مقام زن

بخش نونا پیمون

به زندگی ، باو گفتم وضع مادی و رفاهی مردم سوئد که خوبست . وضع تحصیلی و سوادآموزی آنها نیز بهتر و دموکراسی بمعنای واقعی در آنجا حاکم است ، پس دیگر عقده‌ای کشنده نباید مردم این کشور را بیازارد تا بجائی برسد که سالیانه بین ۱۵ تا ۲۰ هزار دختر جوان خودکشی کنند .

جواب داد نکته همین جاست دولت سوئد و دولتهای دیگر اروپائی فکر می‌کنند با اعطای اینگونه آزادی به مردان و زنان به دموکراسی بیشتر جامعه دست می‌یابند ولی واقعا در اشتباه بودند و نمونه بسیار جالب آن دولت سوئد است که رئیس‌دولت سوسیال دمکرات آقای " اولاف پالمه " چندی قبل هیئت دولت را برای بررسی اوضاع فوق العاده کشور و بخصوص وضع جوانان به جلسه‌ای فوری فراخواند که پس از ساعتها بحث و گفتگو باین نتیجه رسیدند که باید حتی المقدور اوضاع و احوال کنونی را اندکی به اوضاع و احوال قبلی برگردانند تا شاید بتوان از فحشاء ، هرزگی ، خودکشی ، و بی بندوباری روزافزون ، اندکی کاست .

" اولاف پالمه " در پایان جلسه فوق العاده هیئت دولت در حالی که خستگی از چهره‌اش می‌بارید بخبرنگاران اظهار داشته که چندین برابر پولی را که صرف خرج این برنامه کرده‌ایم باید صرف کرد تا شاید با مساعی و پشتکار سازمانها و احزاب بتوانیم اندکی از آبرو و مجد و عظمت جوانان و بخصوص زنان سوئدی را ، به آنها باز گردانیم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم



متاسفانه تنها در کشور سوئد نیست که این وضع نابهنجار وجود دارد بلکه گسترش فحشاء در کشورهای چشم و گوش بسته جهان سوم مثل تایلند و کره و حتی کشورهای اقمار روسیه مانند بلغارستان و یوگسلاوی بالا رفتن میزان مولید نامشروع در این کشورها بالا رفتن مخارج و هزینه‌های تشریفاتی لوکس و غیر ضروری مثل میلیونها دلاری که صرف خرید لوازم آرایش و ... میشود .

بالا رفتن میزان جرم و جنایت و ناهنجاری افزایش دیوانگی ، و شاید نابهنجاری " ارگانیکی " میخوارگی و صرف مواد مخدر ، بالا رفتن میزان فساد اخلاقی ، هتک حرمت نوامیس اجتماعی ، دینی و ملی و ...

ولی متأسفانه ما با تاریخی کهن و فرهنگی و میراثی پر بار کورکورانه به دنبال قافله شکست خورده غرب می‌رویم و ترقیات تکنولوژیکی آنها را به حساب بی‌بندوبار شدن آنها می‌گذاریم درحالیکه مطلب کاملا بعکس است.

اولا ترقیات "تکنولوژیکی" و پیشرفتهای فنی آنها به دنباله مسیر تکاملی و فرهنگی شرق است، یعنی در نتیجه فرهنگ مستقل اروپا نیست چون هرگز اروپا دارای چنین فرهنگی با این خصوصیات ویژه نبوده، همچنانکه فرهنگ غنی شرق مجموعه‌ای از فرهنگ‌های چین، یونان، ایران، کلد، آشور و مخصوصا اسلام می‌باشد.

و ثانيا نظم و دقت و جدیت بیش از حدی را که اروپائیان بکار گرفتند موجب این ترقیات شد نه آزادی زنان - نه بی‌بندوباری و نه هرزگی آيا اگر ایران، سنن فرهنگی و دینی خود را بفراموشی بسپارد و بدون مطالعه، رهسپار راه اروپائیان شود می‌تواند به پیشرفت تکنولوژیکی و فلسفی آنها برسد؟ زهی خیال باطل.

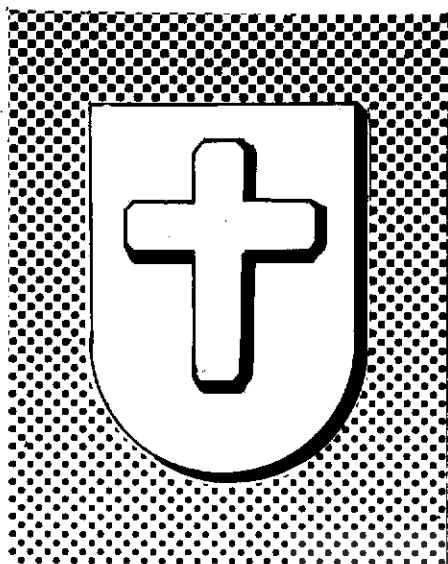
مگر از بین همه علل پیشرفت فقط به اصطلاح آزادی زنان را علم کردن برای رشد و ترقی کافیست مگر بقول معروف عینک سواد می‌آورد؟ یا پز دادن و پز گرفتن و ادای اروپائیهارا درآوردن تمدن می‌شود؟ شاید کسانی که این چنین می‌کنند میخواهند یکشبه ره صدساله بیمایند و در یک چشم برهم زدن متمدن و پیشرو شوند؟

اصولا من متأسفم بناچار باید مسئله آزادی و حجاب را در یک چارچوب بررسی کنیم ایندو اصولا بهم مربوط نیستند آزادی مسئله‌ای است مشخص و حجاب و عفت مسئله‌ای دیگر

آیا بی‌حجابی، بی‌بردگی، و بی‌عفتی، دلالت بر آزادی می‌کند؟ و یا حجب و عفت و آزرمدلیل بر عقب ماندگی است؟ هیچکدام صحیح نیست اما پس چرا باید به زن "محجبه" باسواد، فناتیک گفت و به زن مکشفه بیسواد متمدن متجدد و آزاده؟

اگر چنین است پس بگذار جامعه زن کم‌سواد داشته باشد و هرگز دچار زنان باسواد آنچنانی نشود.





اعتراف دانشمندان در مورد فجایع کلیسا.

سوگواری نکرده باشد؟ کیست که فضای
سینه‌اش نسبت به آن ملت شجاع و سخاوتمند
مملو از تمجید و تکریم نباشد؟^۲

همچنین "آنا تول فرانس" در رساله‌ای
بنام "زندگی گلها" می‌نویسد "حمله
وحشیهای شمال اروپا به اسپانیا و نابود کردن
حکومت و دستگاه علمی اسلامی حذاقل

پانصد سال اروپا را از ترقیات علمی و
رسانس عقب انداخت البته با ملاحظه
اینکه تمام علوم را دول اروپا از مسلمین

● دکتر گوستاولوبون در کتاب تاریخ
تمدن اسلام و عرب می‌نویسد اسقف اعظم
که رئیس محکمه مقدس بود رأی داد که تمام
اعراب غیر مسیحی را با زن و بچه از دم
شمشیر بگذرانند، راهبی "بلدا" نام از
اسقف اعظم قدمی جلوتر گذاشت و از روی
این اصل که چون یقین نیست این اعراب
غیر مسیحی از روی حقیقت، مذهب اختیار
نموده باشند و خدا خود در آخرت دوزخی و
بهشتی را از هم تمیز خواهد داد لذا رأی
داد که تمام اعراب را (مسیحی و مسلمان)
بقتل برسانند... "بلدا" راهب بانهایت
مسرت و خوشی ذکر می‌کند که سه قسمت
این جمعیت (که در حدود سه میلیون بودند)
در اثنای راه بقتل رسیدند و مخصوصاً در
یکی از مهاجرتها که در آن یکصد و چهل هزار
نفر مسلمان بطرف آفریقا می‌رفتند یکصد
هزار نفر مقتول شدند. ۱

زمانیکه "کزیمنس اسقف اعظم کتابهایی
را که شماره آن بالغ بر هشتاد هزار بود
طعمه حریق نمود با خود خیال می‌کرد که
آثار دشمنان مذهب مسیح را تا ابد از صفحه
روزگار محو نموده است.

تنها گوستاولوبون نیست که متأسف
شده است "

جان دیون پورت "نیز می‌نویسد

"کیست که برفقدان آخرین بقایای جوانمردی
یعنی سقوط امپراطور اسلام در اسپانیا

سوق دهنده بسوی خیر باشد، جهت دار کند و با ضامن اجرائی همراه نماید، تنها در چنین صورتی است که آزادی خیر میزاید و اعمال آن موجب سعادت می‌گردد، والدین ناگزیرند از چنین آزادی با آن چنان شرایط و خصایص حمایت کنند اختیارات که وی را اینگونه ننگ دهند و آنچنان که تصویر کردیم مشروط نمایند.

ابعاد آزادی

آزادی با چنان اهداف و غرضهایی و با چنین خصایصی در عین اینکه فوق‌العاده محدود بنظر می‌رسد دارای دامنه‌ای وسیع و ابعاد و جوانب متعددی است که برخی از آنها شامل آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مسکن آزادی حفظ و ادامه حیات شرافتمدانه، آزادی صیانت نفس، آزادی دخالت در امور مربوط به خود و سرنوشت خود، آزادی نظارت‌های اجتماعی و در اموری که به او مربوط می‌شود و بالاخره آزادی‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی و... است.

گرفته‌اند (چنانچه خودشان اقرار نموده‌اند^۳ تمدن تمام دنیا، پانصد سال به عقب افتاده است. "جان دیون پورت"^۴ می‌نویسد.

بحقیقت می‌توان گفت میان ظلم و ستمی که اعراب بر مسیحیان روا می‌داشتند و ستمی که دستگاه پاپ بر مؤمنین حقیقی (در اسپانیا) وارد می‌ساخت هیچ نسبتی، نیست، کشتاری را که مسیحیان کردند یا فقط در کشتار روز

"سنت بارتلو" که بحساب دین آنهمه خونها ریخته شده، بیشتر از تمام تجاوز و تعدی بود که عربها در کلیه دوران غلبه‌شان بر مسیحیان مرتکب شدند، باید مردم را از این حس کینه‌جوئی یعنی اظهار به اینکه مسلمین فرقه ضاله هستند نجات داد.



۱- ص ۳۳۸

۲- ص ۹۱ کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن

۳- مدرک فوق ص ۹۱ و کتاب خواسته‌های بشر ص ۲۲۶ تا ۲۵۹

۴- ص ۸۶ کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن

بقیه: قمران و نغز... .

درد تو همه از تو و درمان تو از تو است
 پندار تو آنست که تو جرم صغینری
 تو دفتر فرخنده اسرار و جودی
 پس نیست تورا حاجتی البته به خارج
 نو چشم فرو بسته نمیداری باور
 اما بدرون تو نهان عالم اکبر
 وز توست عیان راز نهان نکته مضم
 آگاه توئی ز آنچه نوشته است به دفتر
 پس میتوان قانون چهارمی نیز بعنوان نتیجه به آن ها اضافه کرد .

قانون چهارم مطالعه و تفکر در انسان از زمان تولید نطفه ، تا موقع مرگ
 (عالم صغیر) برابر است با مطالعه و تفکر در همه موجودات و تاریخ انسان (عالم
 کبیر) و برعکس مطالعه و تفکر در موجودات جهان ، مقدمه شناسائی انسان خواهد
 بود .
 ادامه دارد

بقیه: پاسخ به یک سوال... .

۱۴- روایاتی حاکی از ولادت او میباشد ۲۱۴
 مجموع این احادیث و روایات در کتابهای اصیل اسلامی نقل شده است
 و موضوع را به صورت یک امر قطعی و واضح در آورده است^۱

۱- این ارقام و آمار از کتاب "منتخب الاثر" اخذ شده است .

بقیه: مناظره هشتم... .

— تو هرگز در میدان مناظره شکست نمی خوری ، در مبارزه با حریف ،
 همینکه نزدیک می شود به زمین بخوری ، مثل یک پرنده پرواز کرده ، اوج می گیری ،
 افرادی مثل تو باید با مردم سخن بگویند ، اینک از لغزش بیرهیز ، مطمئن باش
 که شفاعت (ما خاندان) در انتظار تو است .^۲

۱- چون این مناظره معروف است و از طرف دیگر ، در سالهای گذشته در این مجله
 چاپ شده ، از تکرار آن صرف نظر می کنیم

۲- بحار الانوار ج ۴۸ ص ۲۰۵-۲۰۳ ارشاد مفید ص ۲۸۰-۲۷۸ هشام بن الحکم ؛
 سید احمد صفائی ص ۱۰۵-۱۰۱ هشام بن الحکم ؛ عبدالله نعمه ص ۲۱۴